

## تقیه از مسلمانان، در سیره عملی تابعین:

### تقیه سعید بن جبیر (متوفای 95هـ) از تمام مردم:

سعید بن جبیر، فقیه مشهور اهل سنت، از کسانی است که تقیه می‌کرده است. قاسم بن سلام و خطیب بغدادی می‌نویسند: قال حدثنا مروان بن معاوية عن حسان بن أبي يحيى الكندي قال سألت سعيد بن جبیر عن الزكاة؟ فقال: ادفعها إلى ولاية الأمر. فلما قام سعيد تبعته فقلت: إنك أمرتني أن أدفعها إلى ولاية الأمر وهم يصنعون بها كذا ويصنعون بها كذا؟ فقال: ضعها حيث أمرك الله سألتني على رؤس الناس فلم أكن لأخبرك.

از سعید بن جبیر در مورد زکات سؤال کردم؛ پاسخ داد: آن را به والیان حکومت بده. وقتی که مجلس را ترک کرد با وی همراه شدم و گفتم: تو به من دستور دادی که آن را به والیان حکومت بدهم؟ با اینکه ایشان با زکات چنین و چنان می‌کنند؛ پاسخ داد: آن را در همان راهی مصرف کن که خداوند دستور داده است؛ تو در حضور مردم سؤال کردی و من نمی‌توانستم به تو پاسخ بدهم.

أبو عبيد القاسم بن سلام (متوفای 224هـ)، كتاب الأموال، ج 1، ص 684، ح 1813، ناشر: دار الفكر. - بيروت. تحقيق: خليل محمد هراس، 1408هـ - 1988م؛ البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفای 463هـ)، الفقيه و المتفقه، ج 2، ص 415، تحقيق: أبو عبد الرحمن عادل بن يوسف الغرازي، ناشر: دار ابن الجوزي - السعودية، الطبعة: الثانية، 1421هـ.

این روایت نشان می‌دهد که سعید بن جبیر از تمامی مسلمانان تقیه می‌کرده است.

### تقیه عامر شعبی (متوفای 105 هـ) از حجاج:

عامر بن شَرَحْبِيل معروف به شعبی از بزرگان اهل سنت است که این حجر در باره او می‌گوید: ثقة مشهور فقیه فاضل من الثالثة قال مكحول ما رأيت أفتقه منه

فردی مورد اطمینان، مشهور، فقیه، دانشمند از طبقه سوم راویان است؛ مکحول گفته است: من دانشمند تر از او ندیدم. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1، ص 287، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علي بن عباس.

عامر شعبی از کسانی است که تقیه می‌کرد. بلاذری و ابو حامد غزالی در این باره می‌نویسند:

حدثنا أحمد بن إبراهيم الدورقي، ثنا عبد الله بن عمرو المنقري، ثنا عبد الوارث أبو عبيدة، ثنا محمد بن ذكوان عن مجالد عن الشعبي قال: قدمنا على الحجاج البصرة، وقدم عليه قراء من المدينة من أبناء المهاجرين والأنصار، فيهم أبو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه... وجعل الحجاج يذاكرهم ويسألهم إذ ذكر علي بن أبي طالب فنال منه وقلنا مقاربة له وفرقاً منه ومن شره.

از شعبی روایت شده است که گفت: ما در بصره نزد حجاج رفتیم؛ عده‌ای از قاریان مدینه از فرزندان مهاجر و انصار نیز نزد او آمدند که در بین ایشان ابوسلمة فرزند عبد الرحمن بن عوف بود... حجاج با آنان مشغول گفتگو بود تا اینکه از علی بن ابی طالب سخن به مین‌آمد، حجاج به علی دشنام داد!!! ما نیز به خاطر نزدیک شدن به او و ترس از شر او به علی دشنام دادیم!!!

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 4، ص 315.

الغزالي، محمد بن محمد أبو حامد (متوفای 505هـ، إحياء علوم الدين، ج 2، ص 346، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

ابن قتيبة دینوری می نویسد:

قال الشعبي. ما لقينا من آل أبي طالب إن أحببناهم قتلونا، وإن أبغضناهم أدخلونا النار.

شعبی گفته است: از آل ابو طالب چه سختی‌ها که نکشیدیم، اگر آنان را دوست داشته باشیم ما را می‌کشند و اگر با آنان دشمن باشیم وارد

آتش جهنم می‌شویم.

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفای 276هـ)، عيون الأخبار، ج 1، ص 91.

## تقیه حسن بصري (متوفای 110هـ) از حجاج:

وي از فقهای مشهور تاریخ اهل سنت است که خود دارای مذهب مستقل فقهی و کلامی بود که حتی تا قرن ششم در میان مردم مقلد داشت.

ذهبی در باره او می‌گوید:

كان كبير الشأن رفيع الذكر رأسا في العلم والعمل.

دارای جایگاهی بزرگ و نامی والا بود و در علم و دانش و عمل از رؤسا بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 1، ص 322، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة

للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م.

او از کسانی است که در موارد بسیاری تقیه می‌کرد؛ تا جایی که جرأت نمی‌کرد، نام امیر المؤمنین علیه السلام را در سلسله روایات خود نقل

نماید.

مزی در تهذیب الکیمال می‌نویسد:

عن يونس بن عبيد، قال: سألت الحسن، قلت: يا أبا سعيد إنك تقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وإنك لم تدرکه؟ قال: يا ابن أخي لقد

سألتنني عن شيء ما سألتني عنه أحد قبلك، ولولا منزلتك مني ما أخبرتك، إنني في زمان كما ترى - وكان في عمل الحجاج - كل شيء سمعته أقول: قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم، فهو عن علي بن أبي طالب، غير أنني في زمان لا أستطيع أن أذكر عليا.

از یونس بن عبید روایت شده است که به حسن گفت: ای ابا سعید؛ تو می‌گویی رسول خدا (ص) چنین گفته است اما ایشان را ندیده‌ای!!!

پاسخ داد: فرزند برادر، از من در مورد چیزی سؤال کردی که تا کنون کسی از من سؤال نکرده بود؛ و اگر تو نزد من جایگاهی نداشتی به تو پاسخ

نمی‌دادم؛ ما در زمانی هستیم که اینگونه است - حجاج خلیفه بود - هر آنچه‌ای که از من شنیدی که گفتم: رسول خدا (ص) چنین گفته است، آن را از

علی بن ابی طالب شنیده‌ام؛ اما من در زمانی هستیم که نمی‌توانم نام علی را بر زبان بیاورم!!!

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذیب الکیمال، ج 6، ص 124، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى،

1400هـ - 1980م.

العيني، بدر الدين أبو محمد محمود بن أحمد الغيتابی الحنفی (متوفای 855هـ)، مغانی الأخبار، ج 1، ص 210؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، ج 1، ص 204، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض

الحديثة - الرياض؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ)، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج 2، ص 96، تحقيق:

عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م؛

القاسمي، محمد جمال الدين (متوفای 1332هـ)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ج 1، ص 143، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1399هـ - 1979م.

محمد بن اسماعيل بخاري نیز به نقل از حسن بصري می‌نویسد:

وَقَالَ الْحَسَنُ التَّقِيَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

حسن بصری گفته است تقیه تا روز قیامت ادامه دارد!!!

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 6، ص 2545، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

### تقیه رجاء بن حیوة (متوفای 112هـ) از ولید بن عبد الملک:

وی از بزرگان تابعین بوده که ذهبی در تاریخ الإسلام، ج 7، ص 361، از او با عناوین «أحد أئمة التابعین، وثقه غیر واحد، سید أهل الشام» یاد می‌کند.

قرطبی داستان تقیه وی را از ولید بن عبد الملک این گونه نقل می‌کند:

وقال إدريس بن يحيى كان الوليد بن عبد الملك يأمر جواسيس يتجسسون الخلق يأتونه بالأخبار قال: فجلس رجل منهم في حلقة رجاء بن حيوة فسمع بعضهم يقع في الوليد فرفع ذلك إليه فقال: يا رجاء أذكر بالسوء في مجلسك ولم تغير فقال: ما كان ذلك يا أمير المؤمنين فقال له الوليد: قل: الله الذي لا إله إلا هو قال: الله الذي لا إله إلا هو فأمر الوليد بالجاسوس فضربه سبعين سوطاً فكان يلقي رجاء فيقول: يا رجاء بك يستقى المطر وسبعون سوطاً في ظهري فيقول رجاء: سبعون سوطاً في ظهرك خير لك من أن يقتل رجل مسلم.

ادریس بن یحیی گفته است که ولید بن عبد الملک به جاسوسان خویش دستور داده بود تا از مردم جاسوسی کرده و به وی خبر دهند.

یکی از این جاسوسان در جلسه رجاء بن حیوة نشستند و شنید که یکی از ایشان به ولید دشنام می‌دهد؛ به ولید گزارش داد.

ولید به رجاء گفت: شنیده‌ام در حضورت به من دشنام می‌دهند و تو پاسخ نمی‌دهی؟

گفت: ای امیر مومنان چنین نبوده است.

ولید گفت: به خدا قسم بخور.

وی نیز به خدا قسم خورد.

ولید دستور داد تا جاسوس را آورده و هفتاد شلاق زدند.

پس از آن هر گاه آن فرد جاسوس رجاء را می‌دید، می‌گفت: ای رجاء، چه طور است که به دعای تو باران می‌بارد؛ اما من به خاطر تو هفتاد ضربه

شلاق خورده‌ام؟

پاسخ داد: تو هفتاد ضربه شلاق بخوری بهتر از آن است که مسلمانان کشته شود.

الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671)، الجامع لأحكام القرآن، ج 10، ص 190، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

قرطبی این قصه را در ذیل آیه «إِلَّا مَنْ أْكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» آورده است که دلالت بر مشروعیت تقیه دارد.

### تقیه ابن شهاب زهري (متوفای 125هـ) از بنی امیه:

ابن شهاب زهري از کسانی است که در دربار بنی امیه جایگاه ویژه‌ای داشته است.

ابن حجر می‌نویسد:

الفيقيه الحافظ متفق على جلالته وإتقانه وهو من رؤوس الطبقة الرابعة.

فقيه، حافظ (بیش از 100000 روایت حفظ است)؛ کسی است که همه بر بزرگی و جایگاه علمی او اتفاق دارند؛ وی از رؤسای طبقه هفتم است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1، ص 506، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علي بن عباس.

ذهبي نیز مي نويسد:

كان رحمه الله محتشماً جليلاً بزي الأجناد له صورة كبيرة في دولة بني أمية.

زهري، داراي مال و ثروت زيادي بود و در حكومت بني اميه اسم و رسمي داشت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 5، ص 337، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

از برخي نقلها استفاده مي شود كه وي به خاطر ترس از دربار بني اميه از نقل فضائل امير مؤمنان عليه السلام خودداري مي کرده است.

ابن اثير جزري در اسد الغابه مي نويسد:

قال عبيد الله بن العلاء بعد نقل الزهري حديث الغدير: فقلت للزهري: لا تحدّث بهذا الشام، وأنت تسمع ملء أذنيك سب علي، فقال: والله إن

عندي من فضائل علي ما لو تحدّثت بها لقتلت.

عبيد الله بعد از نقل حديث از زهري مي گويد: به زهري گفتم: حديث غدیر را در شام نقل نکن؛ درحالي كه گوش های تو مملو از دشنام علی

است (همه جا به علي ناسزا مي گویند).

وی پاسخ داد: قسم به خدا من آن قدر از فضایل علی می دانم که اگر بر زبان بیاورم کشته خواهم شد.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 1، ص 450، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

و نیز به نقل از ابو احمد عسكري مي نويسد:

يقال إن الأوزاعي لم يرو في الفضائل حديثاً غير هذا، والله أعلم. قال: وكذلك الزهري لم يرو فيها إلا حديثاً واحداً، كانا يخافان بني أمية.

گفته مي شود كه اوزاعي در مورد فضائل (علی) غير از اين يك روايت نقل نكرده است.

و زهري نیز تنها يك روايت نقل کرده است؛ زیرا آن دو از بنی اميه مي ترسيدند.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 2، ص 28، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

## تقیة واصل بن عطاء (متوفاي131هـ) از خوارج:

واصل بن عطا، متكلم مشهور اهل سنت، نیز از کسانی است كه تقیه مي کرده است. تنوخي بصري و ابو الفرج بن جوزي مي نويسند:

أن أبا حذيفة، واصل بن عطاء، خرج يريد سفراً في رهط من أصحابه، فاعترضهم جيش من الخوارج. فقال واصل لأصحابه: لا ينطق منكم أحد،

ودعوني معهم. فقالوا: نعم. قال: فقصدهم واصل، واتبه أصحابه. فلما قربوا بدأ الخوارج ليقوعوا بهم، فقال: كيف تستحلون هذا، وما تدرون ما نحن، ولأي

شيء جئنا؟ قالوا: نعم، فما أنتم؟ قال: قوم من المشركين، جئناكم مستجيرين لنسمع كلام الله.

قال: فكفوا عنهم، وبدأ رجل يقرأ عليهم القرآن. فلما أمسك، قال له واصل: قد سمعنا كلام الله، فأبلغنا مأمنا حتى ننظر في الدين. فقالوا: هذا

واجب، سيروا. قال: فسرنا، والخوارج والله معنا برماحهم، يسيروننا ويحموننا، عدة فراسخ، حتى قربنا من بلد لا سلطان لهم عليه. فقالوا: ذاك مأمناكم؟

فقال واصل: نعم، فارجعوا عنا. فانصرفوا.

روزی ابو حذيفه واصل بن عطاء با جمعي از همراهان خویش به سفر مي رفت؛ گروهی از سربازان خوارج مانع ایشان شدند؛ وی به همراهانش

گفت: هیچ کدام از شما سخن نگوید؛ بگذارید من با ایشان سخن بگویم.  
 واصل نزد آنان رفت و همراهانش نیز با او آمدند؛ وقتی که نزدیک شدند خوارج خواستند به ایشان تیر اندازی کنند اما وی گفت: چگونه می‌خواهید ما را بکشید با اینکه ما را نمی‌شناسید و نمی‌دانید برای چه نزد شما آمده ایم؟  
 پرسیدند خوب شما چه کسانی هستید؟  
 گفت: ما گروهی از مشرکین هستیم که نزد شما آمده و پناه می‌خواهیم تا کلام خدا را بشنویم.  
 گروه خوارج یا شنیدن سخنانش آرام گرفتند و یکی از آنان آیاتی از قرآن را خواند؛ وقتی که قرآن خواندن وی تمام شد واصل به او گفت: اکنون ما را به جای امنی برسانید تا در مورد دین شما بیندیشیم!!!  
 گفتند: این کار واجب است!!! با ایشان بروید.  
 خوارج نیزه به دست تا مسافتی دور و با محافظت با ما همراهی کردند!!! نزدیک شهری رسیدیم که از حاکمیت خوارج خارج بود؛ پرسیدند: آیا اینجا برای شما جای امنی است؟  
 پاسخ دادیم: آری، و آنان بازگشتند.

التنوخی البصری، أبو علی المحسن بن علی بن محمد بن أبي الفهم (متوفای 384هـ)، نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، ج 1، ص 380، تحقیق: مصطفی حسین عبد الهادی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ-2004م؛  
 ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای 597هـ)، کتاب الأذکیاء، ج 1، ص 120، ناشر: مکتبة الغزالی.

## تقیه از مسلمانان، در سیره عملی علمای اهل سنت:

### تقیه امام ابوحنیفه (متوفای 150هـ) از منصور دوانیقی:

نا حمزة ابن عبدالله الخزاعي ان ابا حنيفة هَرَبَ من بيعة المنصور جماعةً من الفقهاء، قال أبو حنيفة: لي فيهم أسوة، فخرج مع أولئك الفقهاء فلما دخلوا على المنصور أقبل على أبي حنيفة وحده من بينهم فقال له: أنت صاحب حيل، فالله شاهد عليك أنك بايعتني صادقاً من قلبك. قال: الله يشهد عليّ حتى تقوم الساعة، فقال: حسبك.  
 فلما خرج أبو حنيفة قال له أصحابه: حكمت على نفسك بيعته حتى تقوم الساعة!!  
 قال: إنما عنيت حتى تقوم الساعة من مجلسك إلى بول أو غائط أو حاجة حتى يقوم من مجلسه ذلك.  
 حمزه بن عبد الله خزاعي روایت کرده است که ابو حنیفه گروهی از فقها را از بیعت با منصور فراری داد. سپس گفت: آنان برای من اسوه هستند و با آن فقیهان همراه شد.  
 و چون نزد منصور رفتند، وی رو به ابو حنیفه کرد و گفت: تو هستی که همه این حیلها را کرده‌ای. خداوند شاهد بر تو باشد که از درون قلبت با من بیعت نمی‌کنی.

ابو حنیفه گفت: خداوند شاهد باشد تا روزی که قیامت شود؛ منصور نیز قبول کرد  
 وقتی که ابو حنیفه بیرون رفت همراهان وی گفتند: تو بر خودت بیعت با منصور را تا روز قیامت لازم کردی. پاسخ داد: مقصود من از «تقوم الساعة» آن بود که تا زمانی که او از برای قضای حاجت و رفتن به دستنویبی و یا برای کار دیگر از جایش برخیزد!!!  
 النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای 463هـ)، الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم، ج 1، ص 159،

## تقیه امام مالک بن انس (متوفای 179هـ)، از بنی امیه:

ترس مالک از بنو امیه سبب شده بود که وی نتواند از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کند.

مزی در تهذیب الکمال و ذهبی در سیر اعلام النبلاء و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب می‌نویسد:

عن مصعب بن عبد الله الزبیری: سمعت الدَّرَاوَرْدِيَّ يقول: لم يرو مالك عن جعفر حتى ظهر أمر بني العباس.

از درآوردی شنیدم که می‌گفت: مالک تا زمانی که بنی عباس به حکومت رسیدند از جعفر بن محمد روایت نمی‌کرد!!!

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 5، ص 76، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 256، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تهذیب التهذیب، ج 2، ص 88، ناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984 م.

## تقیه علي بن عيسى الرماني (متوفای 384هـ) از شیعیان:

ابن حجر عسقلانی مدعی شده که تشیع علی بن عیسی رمانی از باب تقیه بوده است:

وقد ذكر ابن النديم في الفهرست أن مصنفاً علي بن عيسى الرماني التي صنفها في التشيع لم يكن يقول بها وإنما صنفها تقية؛ لأجل انتشار مذهب التشيع في ذلك الوقت...

ابن ندیم در فهرست خویش گفته است: کتابهایی که علی بن عیسی رمانی به نفع تشیع نوشته، اعتقادی به مضمون آنها نداشته است چون در محیطی قرار گرفته بود که تشیع در آن رواج داشت و تقیه کرده بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، لسان الميزان، ج 4، ص 248، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

## تقیه موسی بن الحسن بن المسمار (متوفای 433هـ) از شیعیان:

شمس الدین ذهبی تشیع علی بن موسی بن حسین دمشقی را هم تقیه‌ای دانسته و می‌نویسد:

ولعل تشييعه كان تقية لا سجية؛ فإنه من بيت الحديث ولكن غلت الشام في زمانه بالرفض بل ومصر والمغرب بالدولة العبيدية بل والعراق وبعض العجم بالدولة البويهية واشتد البلاء دهرا وشمخت الغلاة بأنفها وتواخى الرفض والاعتزال حينئذ.

ظاهراً تشیع موسی بن حسن بن مسمار از روی تقیه بوده است؛ و نه از روی اعتقاد؛ زیرا وی از خانواده اهل حدیث است؛ اما در زمان وی شام پر

از رافضیان شده بود؛ و حتی مصر و مغرب در حکومت عبیدیان؛ و عراق و بعضی از عجمها در دولت آل بویه بوده است.

در آن زمان بلا بسیار زیاد شده بود؛ و غالیان در آن زمان مقام شامخی داشته و تشیع و اعتزال آزاد بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سیر اعلام النبلاء، ج 17، ص 507، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ .

## تقیه علماء و مردم اهل سنت در فتنه خلق القرآن:

مذهب اعتزال در زمان خلفای عباسی به اوج خود رسیده بود و خلفای عباسی مردم را مجبور به پذیرش اعتقادات کلامی معتزله می‌کردند؛ به طوری که هرکس معتقد به خلق قرآن بود، کشته می‌شد، بسیاری از علما و تقریباً تمام مردم اهل سنت، دعوت سلاطین را اجابت کرده و به عدم خلق قرآن اقرار می‌کردند؛ با این که اعتقاد قلبی آنها عکس آن بود. تاریخ نویسان اهل سنت از این فتنه به «محنة خلق القرآن» یاد می‌کنند و تقیه کردن مردم را تأیید و به آن مشروعیت می‌بخشیدند.

ذهبی، دانشمند مشهور اهل سنت در باره این فتنه می‌نویسد:

من أجاب تقية فلا بأس عليه.

هرکس از روی تقیه پاسخ داده باشد اشکالی ندارد!!!

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 13، ص 322، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ .

این روش در بین اکثر معاصران رواج یافته بود از جمله:

1. خطیب بغدادی می‌نویسد:

جاء عمر بن حماد بن أبي حنيفة فجلس إلينا فقال سمعت أبي حماد يقول بعث ابن أبي ليلى إلى أبي حنيفة فسأله عن القرآن؟ فقال: مخلوق. فقال: تتوب والا أقدمت عليك. قال: فتابعه فقال: القرآن كلام الله. قال: فدار به في الخلق يخبرهم أنه قد تاب من قوله القرآن مخلوق. فقال أبي: فقلت لأبي حنيفة: كيف صرت إلى هذا وتابعته؟ قال: يا بُني خفت أن يقدّم عليّ فأعطيته التقيّة.

عمر بن حماد بن ابی حنیفه نزد ما آمد و گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: ابن ابی لیلی شخصی را نزد ابو حنیفه فرستاد و از وی در مورد قرآن سؤال کرد؛ وی پاسخ داد: قرآن مخلوق است.

ابن ابی لیلی گفت: یا توبه می‌کنی و یا علیه تو اقدام می‌کنم!!!

به همین سبب ابوحنیفه از وی اطاعت کرده و گفت: قرآن کلام خداست؛ وی را در شهر می‌گرداندند و این مطلب را به مردم می‌گفت که وی از اعتقاد به مخلوق بودن قرآن دست برداشته است.

پدرم گفت: از ابوحنیفه پرسیدم چرا این کار را کردی و از او تبعیت نمودی؟

پاسخ داد: ای فرزند ترسیدم که علیه من اقدامی انجام دهند، به همین جهت به وی از روی تقیه پاسخ گفتم.

البغدادی، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفای 463هـ)، تاريخ بغداد، ج 13، ص 387، رقم: 7467، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

2. ذهبی در ترجمه سعید بن سلیمان می‌نویسد:

سعید بن سلیمان الحافظ الثبت الإمام أبو عثمان الضبي الواسطي البزاز الملقب بسعدويه سكن بغداد ونشر بها العلم ...

وَأما أحمد بن حنبل فكان يفض منه ولا يرى الكتابة عنه؛ لكونه أجاب في المحنة تقية... وقال أبو بكر الخطيب: كان سعدويه من أهل السنة وأجاب في المحنة.

قال أحمد بن عبد الله العجلي: قيل لسعدويه بعدما انصرف من المحنة ما فعلتم قال كفرنا ورجعنا.

سعید بن سلیمان، حافظ، مورد اعتماد و پیشوا، لقبش سعدویه و ساکن بغداد بود و در آن جان علم را گسترش داد ...

احمد حنبل چشمش را در برابر گفته‌های سعید بن سلیمان می‌بست و حدیث وی را نمی‌نوشت، چون در زمان فتنه و آشوب تقیه کرده و پاسخ

غیر واقع داده بود... ابوبکر خطیب گفته است: سعدویه از اهل سنت است و در زمان فتنه پاسخ تقیه ای داده است. احمد بن عبد الله عجلي گفته است:

از سعدویه پس از بازگشت از واقعه فتنه پرسیدند: چکار کردید؟ گفت: کافر شدیم و بازگشتیم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 10، ص 481 - 482، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ .

3. ذهبي در ترجمه أبو نصر التمار مي‌نويسد:

قلت أجب تقية وخوفا من النكال وهو ثقة بحاله ولله الحمد

او از روی تقیه و ترس از عقوبت پاسخ گفته است؛ ولي در هر حال او مورد وثوق و اعتماد است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 10، ص 573، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ .

4. تاج الدين سبكي در ترجمه ابراهيم بن المنذر بن عبد الله مي‌نويسد:

كان حصل عند الإمام أحمد رضى الله عنه منه شئ؛ لأنه قيل خلط فى مسألة القرآن كأنه مجمح فى الجواب.

قلت: وأرى ذلك منه تقية وخوفا ولكن الإمام أحمد شديد فى صلابته جزاه الله عن الإسلام خيرا ولو كلف الناس ما كان عليه أحمد لم يسلم إلا

القليل.

امام احمد بن حنبل، از وی روایات اندکی داشت؛ زیرا در مورد وی گفته شده بود که در بحث قرآن پایش لغزیده و پاسخ گفته است!!!

به نظر من این کار وی از روی تقیه بوده است اما امام احمد بسیار پابرجا بود (و از روی تقیه پاسخ نمی‌داد) خدا او را پاداش خیر دهد؛ و اگر همه

مردم به اعتقادی مانند اعتقاد احمد بن حنبل مامور بودند جز عده اندکی از تعرض حکومت و نابودی، سالم نمی‌ماندند!!!

5. يحيى بن معين از کسانی است که در این قضیه تقیه می‌کرد.

ذهبي به نقل از أبو زرعه رازي مي‌نويسد:

كان أحمد بن حنبل لا يرى الكتابة عن أبي نصر التمار ولا عن يحيى بن معين ولا عن أحد ممن امتحن فأجاب.

احمد بن حنبل اعتقاد داشت که نباید از ابی نصر تمار و يحيى بن معين و نه از دیگر کسانی که در دوران محنت پاسخ گفته‌اند روایت نوشت!!!

و بعد در جواب مي‌نويسد:

قلت: هذا امر ضيق ولا حرج على من أجاب في المحنة؛ بل ولا على من أكره على صريح الكفر عملاً بالآية وهذا هو الحق وكان يحيى رحمه الله

من أئمة السنة فخاف من سطوة الدولة وأجاب تقية.

به نظر من این کار دشواری است و بر آنان که در محنت خلق قرآن پاسخ گفته‌اند اشکالی نیست و حتی بر کسانی که به خاطر عمل به آیه

(تقیه) به طور صریح کفر گفته‌اند!!! و حق هم همین است، يحيى از امامان اهل سنت بود و چون از قدرت دولت ترسیده بود لذا تقیه کرده و پاسخ گفته

است!!!

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 11، ص 87، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ .

ابن حجر عسقلاني در ترجمه اسماعيل بن حماد مي‌نويسد:

قال يوسف في المرأة وكان إسماعيل بن حماد ثقة صدوقا لم يغمزه سوى الخطيب فذكر المقالة في القرآن قال السبط انما قاله تقية كغيره

يوسف در کتاب مرآة گفته است: اسماعيل بن حماد مورد اطمینان و راستگو است و هیچ کس به او اشکال نگرفته است به جز خطیب که کلام

وی در مورد قرآن را نقل کرده است؛ اما سبط در مورد او گفته است که وی این سخنان را از روی تقیه گفته است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، لسان الميزان، ج 1، ص 399، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي

## تقیه علمای اهل سنت در احکام شرعی:

ابن عربی در تفسیر آیه « وَالَّذِينَ وَالزَّيُّونِ » می‌نویسد:  
 ولامتنان الباری سبحانه وتعظیم النعمة فيه فإنه مقتات مدّخر فلذلك قلنا بوجوب الزكاة فيه وإثما فرّ كثير من العلماء من التصريح بوجوب الزكاة فيه تقية جور الولاة فإنهم يتحاملون في الأموال الزكائية فيأخذونها مغرماً.  
 علت وجوب زکات در مورد انجیر و زیتون آن است که خداوند در مورد آن دو نعمت، آنها را بسیار بزرگ دانسته است و مردم آن را جمع آوری کرده و نگه می‌دارند؛ به همین سبب ما در مورد آنها فتوای به وجوب زکات دادیم؛ اما فرار بسیاری از علما از تصریح به وجوب زکات در این دو، تقیه از ظلم حاکمان بوده است؛ زیرا ایشان اموال به دست آمده از زکات را برای خویش جمع آوری می‌کردند ( و اگر فتوا به زکات داشتن انجیر و زیتون می‌دادند، این دو را نیز غضب می‌کردند).  
 ابن العربی، أبو بكر محمد بن عبد الله (متوفای 543هـ)، أحكام القرآن، ج 4، ص 413، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان.

## فتوای فقهای اهل سنت مبنی بر مشروعیت تقیه از حاکمان جور:

این خویش منداد، از بزرگان مالکی‌ها است که علامه محمد بن مخلوف در باره او می‌نویسد:  
 أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عبد الله بن خويز منداد: الإمام العالم المتكلم الفقيه الأصولي ...  
 وی امام، دانشمند و از علمای علم کلام، فقه و اصول است.  
 مخلوف، محمد بن محمد بن عمر بن قاسم، طبقات المالكية، ج 1، ص 154.  
 وی از کسانی است که تقیه از حاکمان جور را جایز دانسته است. ابن عربی مالکی و أبو حیان اندلسی می‌نویسند:  
 وقال ابن خويز منداد: وأما طاعة السلطان فتجب فيما كان لله فيه طاعة ولا تجب فيما كان لله فيه معصية ولذلك قلنا: إن ولاة زماننا لا تجوز طاعتهم ولا معاونتهم ولا تعظيمهم ويجب الغزو معهم متى غزوا والحكم من قبلهم وتولية الإمامة والحسبة وإقامة ذلك على وجه الشريعة وإن صلوا بنا وكانوا فسقة من جهة المعاصي جازت الصلاة معهم وإن كانوا مبتدعة لم تجز الصلاة معهم إلا أن يخافوا فيصلى معهم تقية وتعاد الصلاة.  
 ابن خويز منداد گفته است: اطاعت از سلطان در جایی که اطاعت خداوند باشد واجب است؛ اما در جایی که عصیان خداوند است واجب نیست؛ و به همین سبب گفته‌ایم که حاکمان زمان ما، اطاعت از ایشان و یاری کردن و بزرگ دانستنشان جایز نیست؛ اما اگر جهاد کردند باید ایشان را یاری کرد؛ و واجب است که از طرف ایشان قضاوت و امامت و مسئولیت قبول کرد و آن را مطابق با شریعت انجام داد.  
 و اگر خود امام جماعت شدند در صورتی می‌توان پشت سر ایشان نماز خواند که اهل بدعت نباشند؛ اما اگر اهل بدعت بودند نماز پشت سر ایشان جایز نیست؛ مگر از روی تقیه به خاطر ترس از ایشان؛ و نماز را باید تکرار کند.  
 ابن العربی، أبو بكر محمد بن عبد الله (متوفای 543هـ)، أحكام القرآن، ج 5، ص 259، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان؛  
 أبي حيان الأندلسي، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحیط، ج 3، ص 291، تحقیق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض؛ شارک في التحقيق: 1) د. زکریا عبد المجید النوقی؛ 2) د. أحمد النجولي الجملي، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م.

ابن عربی مالکی در باره تقیه از حاکمان فاسق می‌نویسد:  
 ومن العجب أن يجوز الشافعي ونظراؤه إمامة الفاسق ومن لا يؤتمن على حبة مال كيف يصح أن يؤتمن على فنطار دين وهذا إنما كان أصله أن

الولاء الذين كانوا يصلون بالناس لما فسدت أديانهم ولم يمكن ترك الصلاة وراءهم ولا استطيعت إزالتهم صلي معهم ووراءهم كما قال عثمان الصلاة أحسن ما يفعل الناس فإذا أحسنوا فأحسن معهم وإذا أساؤوا فاجتنب إساءتهم ثم كان من الناس من إذا صلى معهم تقية أعادوا الصلاة لله ومنهم من كان يجعلها صلاته وبوجوب الإعادة أقول فلا ينبغي لأحد أن يترك الصلاة خلف من لا يرضى من الأئمة ولكن يعيد سرّاً في نفسه ولا يؤثر ذلك عند غيره.

عجیب اینجا است که شافعی و فقیهان شبیه به او، امامت فاسق را جایز می‌دانند؛ کسی که نمی‌توان او را بر یک دانه، مورد اطمینان دانست، چگونه می‌توان او را امین در دین دانست؟

اصل این قضیه آن است که حاکمانی که بر مردم نماز می‌خواندند، وقتی که بی دین بودند، شخص نمی‌توانست پشت سر ایشان نماز بخواند و نه می‌توانست آنان را از کار بر کنار کند؛ به همین جهت با ایشان نماز می‌خواند؛ همانطور که عثمان گفته است که نماز بهترین کاری است که مردمان انجام می‌دهند؛ اگر ایشان این کار نیک را انجام دادند تو نیز با ایشان انجام بده؛ اما اگر کارهای پلید انجام دادند، تو آن را انجام مده.

همچنین عده‌ای از مردم بوده‌اند که وقتی با ایشان از روی تقیه نماز می‌خواندند، این نماز را برای خداوند تکرار می‌کردند؛ عده‌ای نیز آن نماز را به عنوان نماز واجب خویش دانسته و دیگر نماز را تکرار نمی‌کردند؛ اما نظر من آن است که باید این نماز را تکرار کند.

بنابراین سزاوار نیست که نماز پشت سر این امامان جماعت که از جهت دینی مورد اطمینان نیستند ترک شود؛ اما این نماز را دوباره به طور پنهانی تکرار کند، و این کار را در نزد دیگران انجام ندهد.

ابن العربی، أبو بكر محمد بن عبد الله (متوفای 543هـ)، أحكام القرآن، ج 4، ص 147، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان؛ الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج 16، ص 312، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

## موارد تقیه:

حال سؤال این جا است که در چه مواردی می‌توان تقیه کرد؟ آیا رهبران دینی ضوابط خاصی برای آن تعیین کرده‌اند یا این که در هر موردی که انسان صلاح دانست می‌تواند تقیه کند؟

آن چه از ظاهر ادله مشروعیت تقیه استفاده می‌شود، این است که تقیه در تمامی موارد ضروری که عقل اهم بودن آن را بر اظهار عقیده، تشخیص دهد، قابل اجرا است. قرآن کریم در آیه اکراه « **إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً** » به صورت مطلق ترس از کفار را مجوز برقراری رابطه دوستانه با آنان قرار داده است که شامل تمامی موارد جانی، مالی و... می‌شود.

مرحوم طبرسی در ذیل همین آیه می‌نویسد:

وفي هذه الآية دلالة على أن التقية جائزة في الدين عند الخوف على النفس. وقال أصحابنا: أنها جائزة في الأحوال كلها عند الضرورة، وربما وجبت فيها لضرب من اللطف والاستصلاح. وليس تجوز من الأفعال في قتل المؤمن، ولا فيما يعلم أو يظن أنه استفساد في الدين.

این آیه دلالت دارد که تقیه در دین در هنگام ترس بر جان جایز است؛ و علمای شیعه گفته‌اند اگر ضرورت باشد در همه حال شخص می‌تواند تقیه بنماید؛ و گاهی نیز واجب است؛ زیرا سبب اصلاح خواهد گردید؛ اما کشتن مؤمن را نمی‌شود با تقیه جایز شمرد؛ و نیز کارهایی را که شخص می‌داند یا گمان می‌کند انجام آن کارها سبب نابودی دین خواهد گردید.

الطبرسي، أمين الاسلام أبي علي الفضل بن الحسن (متوفای 548هـ)، تفسير مجمع البيان، ج 2، ص 274، تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1995م.

روایات بسیاری نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

شیخ کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف کافی با سند صحیح نقل می‌کند:  
عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزَلُ بِهِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه هنگام هر بیچارگی است، و تقیه‌کننده خود دانایتر به آنست زمانی که برایش پیش مآید. (خود انسان مورد ناچاری را بهتر می‌فهمد).

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج2، ص219، ج13، باب التقية، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ. ش.

و باز با سند صحیح نقل می‌کند:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفَرِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ.

امام باقر علیه السلام فرمود: در هر موردی که آدمیزاد به تقیه ناچار شود: خدا آن را برایش حلال ساخته است.

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج2، ص220، ج18، باب التقية، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ. ش.

## نتیجه:

مشروعیت تقیه از مسلمانات مذهب پیروان اهل بیت است و علمای اهل سنت نیز در عمل و گفتار آن را تأیید کرده‌اند که مشروعیت آن با دلایل عقلي، قرآني و روایي قابل اثبات است.

بنابراین کسانی که با سمپاشی‌ها و طرح شبهه‌های غیر مفید و ناعادلانه، جوّی مسموم و غیر منصفانه نسبت به اعتقادات شیعه به وجود می‌آورند، امیدواریم با خواندن این مقاله پرده ضخیم شک و بدبینی را کنار زده و در برابر مذهب و سخن حق خاضعانه تسلیم شوند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)